



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، هم‌اشار می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احوانا خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

هنوز در صف نماز ظهر و عصر مسجد کمیل (مسجد محله داروخانه) مستقر نشده بودم، که یکی از هم‌مسجدی‌ها، یک ورق قرص روزوواستاتین ۱۰ میلی‌گرمی را نشانم داد.

اول فکر کردم که می‌خواهد بداند که دارو برای چه بیماری است. تا آمدم برایش شرح دهم، گفت: آقای دکتر! لطفاً نگاه کنید که این دارو، تاریخ مصرفش چگونه است؟ بلیستر دارو را گرفتم و به سختی تاریخ مصرفش را خواندم. یک ماه از تاریخ انقضای آن گذشته بود. به شوخی گفتم که مرخص است! تعجب کرد!

شرح دادم که تاریخ مصرف دارو حدود یک ماهی گذشته است و نباید مصرف شود!

یادداشت ۲

در روی سرنسخه درمانگاهی به خط فارسی چند قلم پودر و تخم گیاهی نوشته بود و خانم بیمار صاحب نسخه آن‌ها را از عطاری به قیمت ۴۵۳۰۰۰ ریال خریده بود.

یک قلم داروی گیاهی که برای بهبود کار کبد تجویز می‌شود هم داخل نسخه بود که بیمار برای تهیه آن به داروخانه مراجعه کرده بود. قیمت دارو را که گفتم، بیمار شروع کرد به چانه زدن و این که به دلیل گرانی، فعلاً دارو را تهیه نمی‌کند! برایش توضیح دادم که داروی اصلی بیماری شما که مشکل کبد است، همین دارو است. آن‌هایی که از عطاری خریدی، فرع قضیه است.

خلاصه با شرحی که دادم قانع شد و دارویش را تهیه کرد و همراه با تشکر و خداحافظی، داروخانه را ترک کرد.

یادداشت ۳

فصل پاییز که شروع می‌شود و هوا به تدریج روبه‌سردی می‌رود، مراجعان به داروخانه، قرص آبریزش بینی می‌خواهند. مقصودشان قرص آنتی‌هیستامین دکونژستانت است و نمی‌دانم که چرا این دارو به‌عنوان داروی جلوگیری از آبریزش بینی شناخته شده و همه مراجعه‌کنندگان نیز روی آن وحدت نظر دارند!

خانم مسنی به داروخانه مراجعه کرد و از داخل کیفش، یادداشت نسبتاً مچاله شده‌ای را درآورد و به سوی من دراز کرد. بدون این که آن را نگاه کنم، سؤال کردم که چه چیزی می‌خواهد؟ با سر اشاره کرد که یعنی روی کاغذ یادداشت نوشته است. کاغذ را نگاه کردم که نوشته بود: قرص ریزش بینی ۲ بسته!

یادداشت ۴

دختر خانمی حدوداً ۲۲ ساله بود و چادر مشکی به سر داشت. سؤال کرد آقای دکتر! قرص جالینوس دارید؟ اول فکر کردم از این قرص‌هایی است که عطاری‌ها می‌سازند و نام جالینوس رویش می‌گذارند! گفتم: قرص به این نام نیست. برای چه بیماری می‌خواهد؟

است و مشخص می‌کند که پزشک، تکرار نسخه را تأیید کرده است. تکنیسین هم به ایشان تذکر داد که مراجعه همیشگی و شناخت ایشان، دلیل بر تهیه داروی بدون نسخه نمی‌شود!

یادداشت ۶

پیرزن ۶۰ سال را گذرانده بود. داروهایش را گرفت. به چندین مورد شامپو هم اشاره کرد و روی یکی از آن‌ها مکث کرد و گفت: خودشه، برای جلوگیری از ریزش مو می‌خواهم. بلافاصله هم سؤال کرد که اگر برای ریزش مو، شامپو بهتر از این دارید، همان بهتره را بدهید.

در حالی که شامپو را روی پیش‌خوان جلوی ایشان قرار می‌دادم، با خودم فکر می‌کردم که احتمالاً مشکل ریزش موی ایشان مربوط به شناسنامه است، که معمولاً باورش برای انسان سخت است!

یعنی خیلی وقت‌ها مسأله گذر عمر را آدم قبول می‌کند، ولی باور داشتن، مسأله جداگانه‌ای است که کم‌تر انسان قبول می‌کند و زیر بارش می‌رود!

برای تقویت ناخن‌هایش می‌خواست. سؤال کردم که قبلاً استفاده کرده است؟ دست کرد داخل کیفش و یک بلیستر دست‌خورده و استفاده شده قرص به اصطلاح جالینوس را درآورد و به طرف من دراز کرد.

معلوم شد که قرص مکمل حاوی کلسیم، منیزیم و زینک تولید کارخانه داروسازی جالینوس را می‌خواهد و برای راحتی خودش، روی آن اسم جالینوس گذاشته است!

یادداشت ۵

از مراجعه‌کنندگان همیشگی داروخانه بود. من که جلوی پیش‌خوان رفتم، توجهی نکرد و رو به تکنیسین داروخانه نمود و گفت: لطفاً یک ورق کپسول فلوکستین ۲۰ میلی می‌خواهم. تکنیسین گفت: این دارو نسخه می‌خواهد.

ایشان گفت: من همیشه مراجعه می‌کنم و دارو را برای خودم می‌خواهم. من وارد بحث شدم و شرح دادم که چرا این دارو نسخه می‌خواهد و باید کنترل شده مصرف شود. ادامه دادم که اگر نسخه ایشان، نوشته «تکرار شود» را داشته باشد هم قابل قبول

